

حمایت‌های کیفی از زنان در برابر خشونت

امین امیریان فارسانی

سیمین آزادیان

چکیده

حقوق زنان یکی از مهم‌ترین رشته‌های حقوق بشر و موقعیت حقوقی زنان در هر اجتماعی بهترین شاخص و تراز برای سنجش جایگاه حقوقی بشر در آن اجتماع است و به عبارت دقیق‌تر اگر زنان در کشوری وضعیت مطلوبی داشته باشند؛ این امر نشانه پای‌بندی حکومت به موازین حقوق بشر بوده و مسلماً موارد نقض حقوق بشر در آنجا اندک و قابل اغماض است. امروزه وسعت و دامنه‌ی انواع خشونت آنقدر گسترش یافته که نگرانی اکثر جوامع بشری را فراهم آورده است. سابقه طولانی خشونت علیه زنان در جوامع انسانی، اعم از جوامع پیشرفته یا در حال توسعه، به تدریج اتخاذ تدابیری برای توقف یا به حداقل رساندن خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را، به عنوان حرکتی نهادینه، وحدت بخش و پویا فراهم ساخته است. از این رو، امروزه هدف فعالان احقاق حقوق زن، شناساندن زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و در نتیجه، شناسایی راهکارهایی است که با پیش‌گیری از وقوع

یا تکرار خشونت، به بهترین شکل ممکن، از زنان بزه‌دیده حمایت کنند. این مقاله با رویکرد خاص به حمایت از زنان بزه‌دیده، ضرورت پویایی و نقش فعال نهادهای نظام عدالت کیفری و جامعه مدنی را، در قالب جلوه‌های تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی سیاست جنائی مطالعه می‌کند.

کلیدواژه: حمایت کیفری ماهوی، حمایت کیفری شکلی، خشونت علیه زنان، خشونت جسمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایج‌ترین جرایم اجتماعی و از عریان‌ترین جلوه‌های اقتدار مردسالاری در جهان امروز است که در تمام اقلیت‌ها، طبقات و گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از خانواده جرم به شمار می‌رود، اما به محض اعمال خشونت در خانواده قوانین و اخلاقیات حاکم با سکوت و بی‌توجهی به تداوم آن یاری می‌رساند سرچشمه خشونت‌های روا شده علیه زنان در عدم رسمیت شناختن حقوق انسانی است، شناسایی زن و مرد و درک تفاوت‌ها و شباهت‌های آنان و ضرورت اعطای حقوق انسانی برابر صرف نظر از جنسیتشان از پیش‌گام‌های موثری است که می‌بایست در مسیر مبارزه با خشونت علیه زنان برداشته شود، زیرا آینده حقوق بشری برای همگان وابسته به احترام به حقوق انسانی زنان است، زیرا اگر حقوق انسانی نیمی از بشریت را بتوان دست کم گرفت، نه تنها از بابت آن زبان خواهند دید بلکه حقوق انسانی هم برای همگان رو به فنا می‌رود. حقوق زنان جدا از حقوق بشر نیست و پسوند زنان در کنار آن برای تأکید بر محرومیت زنان و وجود مرزبندی‌های جنسیتی در دست‌یابی به حقوق انسانی است. پافشاری بر نابرابری، برتر دانستن انسان‌های ذکور و عدم اعطای حقوق حقه‌ی زنان، نتیجه‌ای جز قرار گرفتن زنان در فرایند خشونت نخواهد داشت، خشونت همان اندازه که برای مردان غیرقابل تحمل است، برای زنان نیز خارج از تحمل خواهد بود، پس عدالت اقتضا می‌کند که همه افراد بشر با در نظر گرفتن تفاوت‌های زیستی و روانی‌شان از برابری در حقوق، نه تشابه مطلق، برخوردار باشند. برابری در حقوق و تکالیف از تشابه محض جداست



شرایط طبیعی و تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان اقتضا می‌کند که علی‌رغم برخی اشتراکات در حقوق اولیه انسانی، گاه تفاوت‌هایی نیز (Henting, 2007: 84) در برخی حقوق داشته باشند. اما مهم آن است که زنان را از حقوقی که مستلزم انسانیتشان است و ارتباطی به زنانگی‌شان ندارد، محروم نسازیم، بلکه برای آنان همانند مردان، برابری در حق حیات، حق آموزش، بهداشت و سلامتی، ازدواج، آزادی بیان و اندیشه و سایر حقوق خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را قائل شویم و البته که تفاوت در این خصوص نیز تا آنجا که انسانیت زن را پایمال نکرده و او را موضوع برخوردهای شی‌مآبانه قرار ندهد، پذیرفتنی و غیر قابل انکار خواهد بود. امروزه در کشورهای مختلف برای زنان بزه‌دیده اعمال خشونت‌آمیز قوانین مقرر شده است، در کشور ما نیز قوانین کیفری متعددی پیرامون حمایت از زنان در برابر اشکال مختلف خشونت به تصویب رسیده است که در مواردی تبعیض‌آمیز و در برخی موارد حتی بسیار پیشرفته‌تر از موارد مقرر در اسناد بین‌المللی می‌باشد. این قوانین را می‌توان تحت سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از: حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت جسمانی، شامل کلیه اشکال خشونت جسمی مانند: قتل، ضرب و جرح و سقط جنین و ... را شامل می‌شود. حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت معنوی، شامل کلیه اشکال خشونت‌های جنسی و روانی مانند: توهین، تجاوز به عنف، هرزه‌نگاری، قاچاق زنان به منظور بهره‌کشی جنسی می‌گردد. حمایت از زنان در برابر جرایم خانگی نظیر خشونت خانوادگی همسر و اقارب نسبی و ... را شامل می‌شود. کشور ما اکثر اسناد بین‌المللی به خصوص اسناد مربوط به حمایت از زنان در برابر جرایم جنسی را پذیرفته و تحت تأثیر آن قوانینی را تدوین و اصلاح نموده است، اما اسنادی را نیز به دلیل تعارض با موازین

شرعی نپذیرفته است که اتخاذ اقداماتی در انطباق اصول مقرر در این اسناد با موازین شرعی لازم و ضروری است.

۱. مفهوم‌شناسی خشونت

خشونت از جمله معدود واژگانی است که دو طیف متضاد معنایی را در خویش جمع کرده است. از یک سو، مخل حیات و از سوی دیگر عامل شکوفایی ذات محسوب می‌شود. از این رو، برای تشخیص رویکرد ارزشی خشونت از رویکرد غیرارزشی آن، لازم است گستره فحوای این واژه شناسایی شود تا در پرتو آن بتوان در سطح جامعه، برخوردهای انفعالی یا کنشی که خشونت‌زا هستند، از خشونت‌های مفید و ضروری مورد تمییز قرار داد.

خشونت از نظر لغوی به معنای غضب، درشتی، تندى کردن و ضد نرمی و لطافت تعریف شده است، در واقع خشونت معنای متقن و مشخصی ندارد. از نظر برخی خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب به فرد دیگری انجام می‌شود. برخی نیز معتقدند خشونت از انواع رفتارهای بسیار تند و آسیب‌زا و واکنش‌های منفی چون بی‌تفاوتی و کم‌توجهی را در بردارد، اما برخی تعاریف از خشونت تنها بر جنبه فیزیکی آن تأکید کرده. (هر فعل یا رفتار تهدیدآمیزی را که با قصد ایراد صدمه فیزیکی یا ایجاد ترس از ایراد صدمه صورت گیرد و عملاً منتهی به ایراد صدمه و آسیب شود یا احتمال ایراد صدمه و آسیب را در پی داشته باشد در زمره رفتارهای خشونت‌آمیز محسوب می‌کنند.) در مقابل فمینیست‌ها به ارائه تفسیر موسعی از خشونت دست زده‌اند و معتقدند هر رفتاری که قربانی را بر خلاف میلش وادار به انجام کاری کند یا مانع از انجام (Jones, 2000: 3) کار مورد علاقه وی یا موجب ترس زن شود در زمره رفتارهای خشونت‌آمیز قرار می‌گیرد.

سازمان جهانی بهداشت در تعریف خود از خشونت بیان میدارد: «خشونت استفاده عمدی از نیرو و قدرت فیزیکی، ارباب یا تهدید و برخورد با دیگری است که علیه یک گروه یا جامعه صورت گرفته و منجر به آسیب جسمی، مرگ، آسیب روانی، سوءرشد و تکامل یا محرومیت شود و یا احتمال وقوع این نتایج متصور باشد.»

در فرهنگ روان شناسی کریسنی (۱۹۹۹) خشونت به دو معنا آمده است:

۱. ابراز خصومت و خشم که از طریق وارد کردن ضربه فیزیکی به افراد یا اشیاء می باشد که پرخاشگری نامیده می شود که حد نهایی و شکل غیرقابل قبول خشونت است.

۲. به رفتار مضر بدون دشمنی یا خشم نیز خشونت گفته می شود.

کسی خشن خوانده می شود که به طور شدید، خطرناک و بی رحمانه با کسی یا چیزی رفتار یا عمل نماید. شدت عملی که انسان مرتکب می شود چه در جنگ، آدم کشی، تجاوز به عنف یا هر رفتار خشن دیگر بازتابی از حس پرخاشگری است، ولی زمانی بیمارگونه تلقی می شود که به علت فقدان یا عدم رشد بخشی از شخصیت که با ارزش ها و موازین اجتماعی ارتباط دارد باشد و ارتباط شدت عمل با اختلالات شخصیت به ویژه شخصیت جامعه ستیزی انفجاری و بی کفایت بیشتر از روان پریشی است. (کافی، ۱۳۸۱: ۲۰۸)

۲. حمایت کیفی ماهوی از زنان قربانی خشونت جسمانی

۲-۱ سقط جنین ناشی از ضرب و اذیت و آزار زنان

اذیت در لغت به معنای دست درازی کردن، جور، ستم و آسیب و آزار و رنج و اندوه و درد و غم بکار رفته است. با توجه به این معانی صدمات روانی نیز در قلمرو اذیت و آزار قرار می گیرند و بدون اینکه عرفاً ضرب و جرح به شمار



آیند. آزار هم جنبه جسمی و هم جنبه روانی دارد و چون در ماده ۶۲۲ بطور مطلق آمده نظر مقنن بر هر دو تعلق دارد. قانونگذار در ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی این طور آورده است که: (هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداختن دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. (فلاحی، ۱۳۸۶: ۸۷)

این ماده نشان می‌دهد که اقدام به سقط جنین به اعتبار وسیله است و از لفظ ضرب این طور فهمیده می‌شود که روش‌های فیزیکی مدنظر است و به فعل مثبت مادی اشاره دارد، اما لفظ آزار و اذیت هم شامل روش‌های فیزیکی و هم شامل روش‌های غیرفیزیکی مانند دادن یک خبر هولناک به دروغ می‌باشد. این ماده از قانون نشان می‌دهد که هدف قانونگذار فقط حمایت از طفل و نظم عمومی است و به هیچ وجه به مادر طفل توجه‌ای ندارد؛ چراکه مجازات حبس از یک تا سه سال مربوط به نظم عمومی است و مجازات دیه برای جنینی است که فاقد روح است و قصاص برای جنینی است که روح در آن دمیده شده است. قانونگذار مادری را که به احتمال زیاد از این سقط دچار عوارض جسمانی و روحی خواهد شد را نادیده گرفته است.

۲-۲ سقط جنین ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۵ و ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی از دیگر موادی است که توسط مقنن و با هدف حمایت کیفری از زنان در برابر سقط جنین وضع گردیده است و طبق مواد فوق صدمات وارده و قتل ناشی از بی احتیاطی در رانندگی در حکم قتل شبه عمد و مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی است. در ماده ۷۱۵ صراحتاً عبارت سقط جنین به کار رفته و منظور زمانی است که

جنین بر اثر تصادفات رانندگی صدمه دیده و تلف شده باشد و در ماده ۷۱۶ قانونگذار به وضع حمل قبل از موعد طبیعی نظر داشته است؛ چون دوران بارداری ۹ ماه است، در مواردی که وضع حمل بر اثر صدمات وارده ناشی از تخلفات رانندگی ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی روی دهد مرتکب به مجازات حبس و دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم خواهد شد. با توجه به سیاق دو ماده فوق در مقایسه با مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد که قانونگذار در مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ بر خلاف مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ که به حمایت از جنین در مقابل بزه سقط جنین پرداخته است. در این دو ماده به حمایت از مادر پرداخته است؛ چراکه در تعیین مجازات دو ماده فوق آورده است که (حبس و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم) مجازات حبس که مربوط به نظم عمومی است. (شهری، ۱۳۸۳: ۲۴۸)

حال باید اذعان داشت مجازات دیه در ماده ۷۱۵ اگر برای سقط جنین است، چرا قانونگذار آن را منوط به مطالبه مصدوم که مادر می‌باشد کرده است، می‌توانست از لفظ اولیاء دم استفاده کند و این که با توجه به سایر صدمات قید شده در ماده ۷۱۵ نسبت به مصدوم به نظر می‌رسد قانونگذار در این ماده و نیز ماده ۷۱۶ به حمایت از فرد مصدوم نظر داشته و در این دو ماده مصدومی که سقط جنین کرده و یا وضع حمل قبل از موعد طبیعی داشته مادر می‌باشد.

۳. حمایت کیفری شکلی از زنان قربانی خشونت

اگرچه در یک سیاست جنایی سنجیده اقدامات پیشگیرانه جهت جلوگیری از ارتکاب جرم به مرحله اجرا در می‌آید و قانونگذار نیز بایستی به گونه‌ای عمل نماید که با وضع قوانین حمایتی و بازدارنده از زنان حمایت نماید، اما به یقین قوانین خوب نیازمند مجریان خوب می‌باشد و صرف اصلاح قوانین نمی‌تواند

موجب حمایت از زنان در برابر خشونت گردد، لذا باید علاوه بر پیش بینی کیفر تدابیر حمایتی کیفری از زنان بزه‌دیده به گونه‌ای تدارک دیده شود که با یک دادرسی سریع و ساده بزه‌دیده مدار احقاق حقوق صورت گیرد. (فلیزولا و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

به عبارت دیگر همانگونه که با وقوع جرم متهم از یک سلسله حقوق حمایتی مثل اصل براءت و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و منع شکنجه و غیره ... برخوردار است، بایستی بزه‌دیده نیز از یک سلسله حقوق حمایتی و انحصاری برخوردار باشد که رسیدگی قضایی به بزه‌دیده آسیب دیگری وارد ننماید و او را دچار بزه‌دیدگی ثانویه ننماید، قطعاً رفتار احترام‌آمیز و کرامت مدار با بزه‌دیده در مرحله تحقیق و تعقیب از مهم‌ترین نیازهای وی به شمار می‌رود، لذا اقدامات حمایتی بایستی به گونه‌ای باشد که از صرف تشریفات خارج شده و حق پیگیری تعقیب و نقش‌آفرینی در اثبات بزهکاری جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر را داشته باشد. (شیری، ۱۳۸۸: ۶۲)

پس از وقوع خشونت، زن خشونت دیده از یک سو نیازمند عملکرد پویای نهادهای عدالت کیفری است تا با کارکردی مثبت و بر اساس آموزه‌های بزه‌دیده شناسانه پیرامون شرایط ویژه دوران آسیب‌پذیری سازوکارهایی را اتخاذ نماید که بدون هرگونه پیش داوری مغرضانه و جنسیت مآبانه امکان حمایت واقعی و قطعی را نسبت به او مهیا سازد و از سوی دیگر زن بزه‌دیده همچنان از تکاپوی موثر نهادهای دولتی و غیردولتی فعال در امور زنان خشونت‌دیده بی‌نیاز نشده و چشم انتظار مساعدت ایشان به خصوص در جریان فرایند قضایی، روند جبران خسارت‌ها و نظارت‌های مستمر جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه را پیگیری نماید.

جرم شناسان، حقوقدانان و سیاست مداران و دولتمردان کماکان قربانی مستقیم جرم و افراد تحت تکفل وی را که به هر دلیلی بزه‌دیدگی را تجربه کرده باشند شایسته و مستحق حمایت و کمک‌های مادی و معنوی و روانی دولت و جامعه مدنی می‌دانند و معتقدند که از یک سو، در فرایند رسیدگی کیفری و جهت گیری‌های قضایی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات باید بهاء و ارزش بیشتری به نظرات و خواسته‌های وی داده شود و از سوی دیگر، همچون بزه‌کار، مشمول برنامه‌های درمان و بازپروری اجتماعی قرار بگیرد، زیرا از نظر مادی و معنوی، و به ویژه روانی خصوصاً در جرایم خشونت‌آمیز و جنسی محتمل خسارات و اختلالاتی شده است.

۱-۳ تدابیر حمایتی در مرحله تحقیقات پلیسی

قبل از مرحله رسیدگی ناظر به تدابیر حمایتی در مرحله پلیسی و تحقیقات و کشف جرم و تحقیقات مقدماتی است که در این مرحله باید ساز و کارهای مراجعه بزه‌دیدگان زن جنبه حمایتی داشته باشد؛ چراکه اغلب بزه‌دیدگان زن از جانب مردان مورد آسیب قرار می‌گیرند و زنان نیز جهت حفظ آبرو خویش از مراجعه به مراکز پلیس و اعلام شکایت خوداری می‌کنند. بنابراین از آنجایی که مرحله تحقیقات پلیسی یکی از مهم‌ترین فرآیندهای دادرسی کیفری به شمار می‌رود، لذا تهیه ساز و کار حمایتی مناسب می‌تواند تأثیر مضاعفی در حمایت از بزه‌دیدگان زن داشته باشد.

۲-۳ تشکیل پلیس زن و تعقیب فوری

از جمله تدابیر حمایتی ابتدایی که در فرایند رسیدگی کیفری برای زنان قربانی خشونت در مرحله تحقیقات پلیسی در نظر گرفته شده است، تشکیل پلیس زن جهت درک عمیق و دقیق احساسات و ابعاد بزه از زبان قربانی و لزوم

تعقیب فوری جرم به واسطه تأمین حقوق بزه‌دیده و جلوگیری از امحاء آثار جرم است که در این قسمت سعی شده است، لزوم اجرایی شدن این تدابیر حمایتی مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین وظایف پلیس برخورد مناسب و سنجیده با زن است. به نحوی که پاسخگوی شرایط روحی و روانی ویژه وی باشد. برخورد با بزه‌دیده باید همراه با همدردی و توانایی درک دقیق احساسات بزه‌دیده و ارتباط برقرار کردن با وی صورت بگیرد که این امر در خصوص بزه دیدگان زن در برخورد با پلیس زن بهتر آشکار و امکان‌پذیر می‌باشد.

استخدام، آموزش و استفاده روز افزون از پلیس زن را می‌توان یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری در مورد رفتارهای ناشایست مأموران مرد دانست شاید یکی از دلایل زنان برای عدم اعلام خشونت، ناتوانی پلیس‌های مرد در درک شرایط زنان قربانی خشونت و شدت وقوع آثار ناشی از این خشونت‌ها و کم‌اهمیت تلقی شدن مشکلات ایشان از سوی مردان باشد، زنان بزه‌دیده همواره از بازگویی بزه‌دیدگی نزد پلیس مرد ابراز نارضایتی کرده‌اند، این نارضایتی به ویژه زمانی که مشکل بزه‌دیده به روابط شخصی و خصوصی او مربوط می‌شود ابعاد و دامنه جدیدی پیدا می‌کند. به همین منظور و با هدف توجه بیشتر به وضعیت زنان بزه‌دیده و جلوگیری از بزه‌دیدگی دوباره آنان در فرایند رسیدگی در دستگاه عدالت کیفری و فراهم آوردن شرایط مناسب اعلام جرم برای وی در برخی کشورها حضور یک پلیس زن در صحنه وقوع خشونت‌ها یا در کلاتری‌ها الزامی شده است، امروزه مراکز پلیس زن در آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی به منظور ارائه پاسخی مناسب به جرایم علیه زنان تأسیس شده است. در کشورهایمانند شیلی و هند کلاتری‌هایی ایجاد شده

است که تنها از افسران پلیس زن استفاده می‌شود، در برزیل نیز بیش از ۵۰۰ کلانتری تخصصی که همه کارکنان آن زن هستند جهت ارائه تسهیلات برای زنان بزه‌دیده در زمینه خشونت‌های خانگی و هم‌چنین تهاجم‌های جنسی ایجاد شده است. (مهر، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

در دهه هفتاد میلادی تحقیقات گسترده‌ای بر ارزیابی عملکرد پلیس زن در کشورهای مختلف اختصاص یافت، نتایج این بررسی‌ها نشان داد که پلیس زن گذشته از تفاوت‌هایی که در ساختار زیستی و روش‌های سازگاری با اجتماع و حرفه پلیس با مردان دارند، می‌توانند همانند مردان همکار خود به خوبی از عهده انجام مأموریت‌های پلیسی در زمینه مبارزه با جرم، برقراری نظم و امنیت و ارائه خدمات امنیتی و انتظامی مورد نیاز اجتماع برآیند به بیان دیگر تفاوت میان مردان و زنان، پلیس بیشتر در مرحله چگونگی برای وظایف شغلی بروز پیدا می‌کند، افسران زن اغلب کمتر از سلاح استفاده می‌کنند و نسبت به نیازهای شهروندان ویژه دیدگان حساسیت و اهمیت بیشتری قائل‌اند و از رویکردهای پلیس اجتماع بهره بیشتری می‌گیرند. (شایان، ۱۳۸۶: ۷۴ - ۱۳۴)

لذا با توجه به تحولاتی که در حوزه عدالت کیفری به ویژه در کارکردهای پلیس بوجود آمده این شیوه نگرش برای افسران مرد و زن نوعی بی‌احترامی به افسران پلیس مرد انگاشته می‌شود، در حال تغییر است، یافته‌های مطالعات تجربی انجام شده در زمینه ماهیت فعالیت‌های پلیس نشان داده‌اند که حدود ۷۰ تا ۹۰ درصد از وقت و انرژی افسران پلیس برای ارائه خدمات پلیس مورد نیاز اجتماع و مدیریت امور غیر جنایی صرف می‌شود. بنابراین از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های پلیس اجتماع محور می‌توان به تمرکززدایی در مدیریت پلیس سهمین شدن نهادهای مدنی در قدرت پلیس، پاسخگویی به مردم، ارائه خدمات

پلیس مورد نیاز و حاکم شدن فرهنگ نظام‌زدایی در سازمان پلیس اشاره کرد. ارزیابی‌های اولیه از میزان کارایی پلیس اجتماعی محور حاکی از آن است که این الگوی پلیس از حمایت بیشتر شهروندان بهره‌مند بود، رضایت شغلی بیشتری برای افسران پلیس در پی داشته است و تحقق آن منوط به مشارکت فعال پلیسان زن و ایجاد اتحاد و هم‌بستگی میان افسران پلیس مرد و زن در اجرای مأموریت‌های پلیسی است، از جمله ویژگی‌های خدماتی که افسران پلیس زن ارائه می‌کنند: رابطه توسعه یافته‌تر با افراد اجتماع، بهره‌مندی بیشتر از حمایت شهروندان، استفاده از روش‌های کمتر تهاجمی، پاسخ‌های مناسب‌تر و احترام‌آمیزتر به زنان و کودکان بزه‌دیده، درصد کمتر از موارد دیگر آزاری و نیز انگیزه‌های قوی‌تر در انجام وظایف خود نسبت به مردان پلیس برشمرده‌اند.

پلیسان زن با وجود همه تفاوت‌هایی که با پلیسان مرد دارند در حوزه‌هایی مختلف پلیسی به ویژه رویکردهای جدیدی که نیازمند واکنش‌های اخلاقی‌تر و انسانی‌تر افسران پلیس است، عملکردی موفق‌تر نسبت به مردان پلیس داشته‌اند، همچنین یکی از آثار مثبت ورود زنان به حوزه فعالیت‌های اجرایی پلیس ارتقای سطح معیارهای اخلاقی در اجرای مأموریت‌های پلیس و تأمین نظم و امنیت عمومی است. زنان پلیس کمتر از مردان پلیس در بدرفتاری‌ها مداخله داشته و کمتر چنین رفتارهایی را از افسران زیر دست خود تحمل می‌کنند. (Jones, 2000: 23)

اهمیت کشف جرم و انجام تحقیقات مقدماتی ایجاب می‌کند که ضابطین دادگستری نیز همانند قضات از اقتدار و اختیارات ویژه‌های برخوردار باشند. با وجود این از آنجایی که مرحله پلیس قضایی از مراحل حساس و دقیق دادرسی کیفری بود در واقع سنگ اول بنای دادرسی محسوب می‌شود و از آنجایی که

در این مرحله پیش از سایر مراحل حقوق و آزادیهای متهم در معرض تضییع و تفریط قرار میگیرد، نادیده گرفتن حقوق بزه‌دیده، کم اهمیت جلوه دادن شکایت شاکی و یا مهمتر از آن به تأخیر انداختن تعقیب و جمع‌آوری ادله تأثیر و خسارات جبران‌ناپذیری به حقوق از دست رفته بزه‌دیده می‌گذارد. از این رو یکی از اهداف اصلی اغلب دستگاه‌های پلیس به حداقل رساندن زمان واکنش نسبت به درخواست‌های کمک است و فرض بر این گذاشته می‌شود که حضور سریع‌تر پلیس در صحنه وقوع جرم مفیدتر است. با این حال پلیس همواره به دلیل عدم حساسیتی که به درخواست کمک در مورد ضرب و جرح زنان نشان می‌دهد در معرض انتقاد بوده است، اهمیت حضور پلیس در کوتاه‌ترین زمان در موارد خشونت خانوادگی بسیار زیاد است؛ چراکه با توجه به وقوع رفتار مجرمانه پشت درهای بسته منزل و عدم امکان کمک از جانب سایر افراد شاید پلیس تنها نیروی حیاتی باشد که برای یاری به بزه‌دیده در محل وقوع جرم حضور وی ضروری است.

در ایران فقدان قوانین الزام‌آور برای پلیس در خصوص چگونگی برخورد با درخواست کمک در موارد خشونت خانگی و همچنین کمبود منابع و امکانات در اداره‌های پلیس مانع از شکل‌گیری رویه‌ای ثابت در سرعت واکنش پلیس شده است، پس از تماس بزه‌دیده با پلیس ۱۱۰ و اعلام جرم این مرکز دستور حضور در محل گزارش شده را به کلانتری حوزه وقوع جرم می‌دهد. در حقیقت این مأموران کلانتری‌ها هستند که در محل حاضر می‌شوند و پلیس ۱۱۰ تنها به عنوان مرکز کنترل و فرماندهی عمل کرده و وظیفه دستور به کلانتری و نظارت بر عملکرد آن را بر عهده دارد، طبق دستورالعمل‌های کاری نیروهای کلانتری موظفند در موارد فوری خشونت خانوادگی ۴ تا ۷ دقیقه در محل حاضر شوند،

اما در طول اجرای این دستور به تعداد نیروها و امکانات دادگستری بستگی دارد. وجود همین عوامل باعث حضور کند و با تأخیر نیروهای انتظامی در محل وقوع جرم می‌باشد. لذا همانگونه که سنگ اول بنای دادرسی و صدور حکم تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی می‌باشد و از طرفی نظر به اینکه قاضی مستقر در دادرسی خود رأساً نمی‌تواند تحقیقات جرائم را به طور مستقیم انجام دهند و این امر را به ضابطین خود (کلانتری‌ها) تفویض اختیار می‌نمایند، لذا تحقیقات فوری و حضور به موقع پلیس در اولین لحظات وقوع جرم که نقش بسیار موثری در جمع‌آوری دلایل و جلوگیری از محو آثار جرم دارد تأثیر بسزایی در صدور قرار مجرمیت در مرحله دادرسی دارد. (مهرا، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

لذا در بحث ضرب و جرح و خشونت‌های خانگی و همچنین مزاحمت‌های خیابانی برای زنان و خشونت‌های جنسی در درجه اول باید دیدگاه و نگرش و تصویر ذهنی نیروهای پلیس نسبت به زنان بزه‌دیده به عنوان قشر آسیب‌پذیر، حساس و با اهمیت جلوه‌گر شود از این رو بررسی واکنش پلیس نسبت به خشونت خانوادگی علیه زنان از اهمیت شایانی برخوردار است رفتار پلیس به عنوان نخستین مرجع و پناهگاه رسمی زنان در شکل دهی تصویر ذهنی بزه‌دیده از دستگاه عدالت کیفری تأثیر بسزایی دارد این تصور ذهنی تا جایی اهمیت دارد که یکی از دلایل مهم عدم گزارش بزه‌دیدگی خشونت خانوادگی باور عمومی زنان است، مبنی بر اینکه به دلیل نداشتن تأمین جانی ممکن است در معرض انتقام جویی مرتکب قرار بگیرند، پلیس نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از این مسأله جلوگیری کرده و مرتکب را دستگیر کند. البته نقش مهمی که در خشونت‌های خانوادگی بر دوش پلیس گذاشته شده است همواره محور مباحثات علمی موافق و مخالف بوده است، چنانکه بار سنگین مواجهه با خشونت خانوادگی

به صورت ناعادلانه بر دوش پلیس گذاشته شده است. این نقش پر اهمیت پلیس تا جایی پیش رفته که حتی در نظام‌هایی که در مجموعه قوانین کیفری خود برای زن آزاری جرم‌انگاری شده است هنوز نحوه برخورد بر این مسأله به نقش قدرت و نوع عملکرد پلیس بستگی دارد و با خشونت‌های خانوادگی و ایراد ضرب و جرح از ناحیه مرد مسأله را خصوصی و خانوادگی افراد تلقی می‌کنند، از این رو سعی می‌کنند با این بهانه کمتر در خشونت‌های خانوادگی مداخله کنند. حتی در انتقادی که بعضی از زنان کتک خورده در خصوص نحوه برخورد نیروی انتظامی در مواجهه با ضرب و جرح آشکار در حضور نیروی انتظامی و حتی در ملاء عام صورت می‌گیرد ناشی از همین طرز تفکر ضابط می‌باشد که البته این طرز تفکر باید تغییر یابد؛ زیرا هر چند که وسعت خشونت‌های خانوادگی در محدوده زندگی مشترک زن و شوهر و یا در محیط یک خانواده می‌باشد، نادیده انگاشتن این موضوع و یا به تأخیر انداختن تعقیب جرم در آینده می‌تواند اثرات روانی به دنبال داشته باشد که در حوزه وسیع اجتماع تأثیرگذار باشد.

۳-۳ تأمین امنیت زنان بزه‌دیده

مفهوم امنیت تنها در مواردی که بتواند دگرگونی‌های بوجود آمده در قلمرو پلیس را تبیین کند که پیدایش آن دو همزمان باشد در مورد پیدایش امنیت اختلاف نظر وجود دارد. از این رو حقوق‌دانان و نیز برخی از جامعه‌شناسان مفهوم امنیت و امنیت عمومی را از هم جدا نمی‌کنند و بین آن دو تفاوتی نمی‌بینند و بر این عقیده‌اند که امنیت ناامنی مسائل جامعه قدیمی‌اند. با توجه به اینکه از دیر باز تنها دولت قوه مجریه را در اختیار دارد زمینه‌های ساختاری مفهوم امنیت و سیاست‌های امنیتی روشن و مشخص می‌شود. ایجاد احساس

امنیت در بزه‌دیده آنچنان از اهمیت بالایی برخوردار است که باید بلافاصله پس از رسیدگی وضعیت جسمانی وی مورد بررسی قرار گیرد. (شایان، ۱۳۸۴: ۸۵)

شایان ذکر است در دهه‌های اخیر با تقویت دیدگاه‌های بزه‌دیده مدار توجه به نیازهای قربانی جرم نیز قوت گرفت. این نیازها با توجه به تنوع جرایم متفاوت گسترده است، آنچه به بزه‌دیدگی خشونت خانوادگی ویژگی خاص می‌بخشد رابطه عاطفی نزدیک بین بزه‌دیده و بزهکار از دست دادن مکان زندگی قربانی و نیز از دست دادن منبع درآمد وی است، اصولاً نیازهای زنی که در خانواده مورد خشونت واقع می‌شود با توجه به وضعیت ویژه هر زن تفاوت می‌کند، گاهی اوقات زن از حمایت مادی و معنوی خانواده یا دوستان و نزدیکان خود برخوردار است، در نتیجه تنها به حمایت‌های تخصصی نظیر حمایت‌های پزشکی یا مشاوره‌ای، روان پزشکی یا راهنمایی‌های حقوقی احتیاج دارد، اما زنانی هم هستند که از جانب اطرافیان حمایت نمی‌شوند و نه تنها مورد خشونت واقع می‌شوند، بلکه با از دست دادن مسکن خود و فرزندان در تأمین خوراک و پوشاک نیز ناتوان هستند و یا در بسیاری از مواقع مشاهده می‌شود که مردان علاوه بر خشونت خانوادگی و ضرب و جرح همسر خود آنها را از منزل بیرون می‌کند، لذا علاوه بر نداشتن خوراک و پوشاک فاقد امنیت جانی و حیثیتی می‌باشند و در گفته‌های برخی از این زنان آمده که بارها به دلیل اخراج آنها از منزل و پناه آوردن به نیروی انتظامی جوابی دریافت نکرده‌اند و سفارش شده‌اند یا به منزل برگردند و یا شکایت کنند که این شکایت هم روند طولانی خود را دارا است. حال دغدغه عمده این است که آیا طرح شکایت می‌تواند نیاز فوری زنی که پناهگاهی برای تأمین امنیت جانی و حیثیتی خود را ندارد را تأمین نماید، اینجاست که باید دستگاه و سازمانی وجود داشته باشد که در

شرایط بحرانی زنان بزه‌دیده بتوانند پاسخگوی آنها برای مدت کوتاه باشند. این امر طبیعی است که تدارک مکانی برای زن بزه‌دیده که در آن احساس امنیت داشته باشد از جمله نیازهای ابتدایی قربانی پس از وقوع خشونت است. در بسیاری از مواقع مشاهده می‌شود که زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند. ادله کافی برای طرح شکایت و پیگیری پرونده را دارند، ولی مورد تهدید همسران خود قرار می‌گیرند که از طرح شکایت و یا پیگیری پرونده منصرف شوند و این موضوع حتی به کرات در کلانتری‌ها و دادگاه‌ها مشاهده می‌شود. در حالی که مسئول حاضر و رسیدگی کننده بر پرونده هیچگونه حساسیت نسبت به موضوع نشان نمی‌دهد، حمایت از بزه‌دیده در مقابل آسیب رسانی و تهدید بزه‌کار که با هدف مجبور کردن وی به ترک تعقیب یا تلافی صورت می‌گیرد، یکی از وظایف عمده پلیس است. این حمایت به ویژه زمانی که بزه‌دیده و بزه‌کار ارتباط نزدیکی با هم دارند (مانند خشونت خانوادگی) تمهیدات ویژه آن مانند: دور نگهداشتن شوهر از خانه برای مدت موقت و یا جدا کردن اتاق‌های انتظار در کلانتری و دادگاه را می‌طلبد.

یکی از نخستین اهداف حامیان حقوق زنان در حوزه خشونت خانوادگی نجات قربانیان خشونت زن و کودکانش از تهدید و موقعیت‌های خطرناک بود این امر با تدارک اماکنی مخصوص برای پناه بردن زنان در طول دوران بحران مسیرگشت، افرادی که در گروه‌های مقابله با کتک زدن زنان فعالیت می‌کردند، پناهگاه‌هایی را به عنوان خانه‌های امن ایجاد کردند، اسکان موقت زن و تأمین خوراک وی در یک مجموعه امن مهم‌ترین هدف یک پناهگاه است. همچنین اغلب این پناهگاه‌ها پوشاک و حمل و نقل زن را در طول بحران عهده‌دار می‌شوند. تماس با پلیس ممکن است شوهر را عصبانی کند و به این ترتیب

زنان در معرض خطر خشونت مجدد شوهر قرار گیرند. به همین دلیل پلیس موظف است پس از اطمینان خاطر از اسکان زن در فضایی ایمن و دور شدن از تهدیدهای شوهر محل را ترک گوید. گاه شوهر اعلام شکایت زن را به معنای عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک تلقی می‌کنند و به تهدید و یا انتقام‌جویی متوسل می‌شود. افسران پلیس باید تدابیر لازم را برای مقابله با چنین تهدیدهایی بیندیشند در شماری از کشورها مانند: استرالیا، کانادا، فرانسه، انگلستان و آمریکا پلیس وظیفه ویژه‌ای در خصوص بررسی امنیت بزه‌دیده بر عهده دارد. (شایان، ۱۳۸۴: ۸۵)

وظیفه پلیس در همراهی بزه‌دیده تا مراکز اسکان و اطمینان یافتن از امن بودن مکان وی در ایران جایی ندارد؛ چراکه حتی با فرض در معرض تهدید بودن زن مکانی مانند پناهگاه یا خانه امن برای اسکان وی در نظر گرفته نشده است. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای تأسیس خانه امن در ایران انجام شده که با مخالفت‌های بسیاری مواجه شد و در نهایت عقیم ماند؛ چراکه گمان بر این بود تأسیس چنین مراکزی به تشویق زنان به ترک خانه و فروپاشی نهاد خانواده منتهی خواهد شد، اگر چه صدور مجوز ترک منزل در مواد ۱۱۵ و ۱۸۱۶ قانون مجازات اسلامی برای زنی که در معرض خطرهای جسمی و یا شرافتی باشد، می‌تواند اجازه ضمنی قانونگذار را در خصوص جداسازی زن و شوهر در موارد بحرانی استخراج کرد.

۳-۴ حمایت از زنان در مرحله بررسی پزشکی قانونی

پزشکی قانونی یا دادپزشک مرجعی صاحب صلاحیت برای اظهارنظر پزشکی حقوقی در دادگاه است.

در ایران پزشکی قانونی سازمانی است وابسته به قوه قضائیه که به منظور کارشناسی در امور پزشکی که نظریات آن برای مراجع قضائی و سایر دستگاه‌های دولتی مستند باشد و بررسی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده است. (Fattah, ۲۰۰۶: ۷۵)

خشونت‌ها و تجاوزات وارده به زنان ممکن است آسیب‌های روحی و روانی متعددی بر جسم و روان زنان بزه‌دیده بر جای گذاشته باشد که تشخیص و درمان فوری و به موقع پزشکی را می‌طلبد که در این میان، قانون آئین دادرسی کیفری تنها در سطح سیاست جنایی تقنینی به جلوه‌ای ناقص از حمایت پزشکی پرداخته است. ماده ۸۸ آئین دادرسی کیفری با تأکید بر آسیب‌های بدنی و روانی دعوت از پزشک قانونی معتمد را بر دوش قاضی نهاده است، حمایت‌های پزشکی نسبت به سایر حمایت‌ها می‌بایست بلافاصله پس از تحقق جرم صورت گیرد که در این نوع حمایت تشخیص پزشک می‌تواند به تعیین نوع بزه نیز کمک فراوانی نماید.

۳-۵ شناسایی انواع بزه‌دیدگی زنان

یکی از مهم‌ترین تدابیر حمایتی در مرحله پزشکی قانونی شناسایی انواع بزه‌دیدگی زنان می‌باشد که اصولاً با توجه به خشونت‌های خانگی و جرایمی که علیه این قشر صورت می‌پذیرد. از جمله ضرب و جرح و کتک زدن که بعضی مواقع منجر به شکستگی استخوان‌ها می‌شود، سوزاندن با آب جوش و اسیدپاشی، آزار و اذیت‌های روحی، نسبت‌های ناروا و تهمت و افترا که به طور کلی می‌توان تحت خشونت‌های فیزیکی و خشونت‌های روحی و روانی تقسیم‌بندی کرد، لذا پزشک عمومی و یا مراکز اورژانس بیمارستان‌ها باید با توجه به آموزش دوره‌های تخصصی خود بزه‌دیدگی زنان و آثار و عواقب آن

آشنایی داشته باشند تا به راحتی بتوانند ضربه‌های روحی و روانی و جسمانی بزه‌دیده را تشخیص دهند. لذا پزشک عمومی به طور فراوان و در مواقع مختلف با انواع قربانیان سر و کار دارد، به عنوان مثال گاهی پس از واقعه و بعد از یک دوره نهفتگی یا بعد از بستری شدن پزشک عمومی شاهد ویژه خشونت‌های خانگی است. این خشونت با توجه به آمار آن‌ها با جرائم اساسی از لحاظ اهمیت یا مقدار تطابق دارند. (مثل حسادت، تحقیر، ضرب و جرح، بد رفتاری و تجاوز به عنف) مشکلی که ممکن است در راستای شناسایی بزه‌دیدگی زنان از جانب مراکز اورژانس مشاهده گردد. این است که انترن‌های بیمارستان اغلب دارای اطلاعات پزشکی بسیار مختصری هستند. این افراد مراقبت‌های پزشکی را بر گواهی پزشکی ترجیح می‌دهند. گواهی‌های پزشکی به قربانی امکان می‌دهد که از حقوق خویش دفاع کند؛ چراکه بیشتر وقت‌ها این گواهی تنها مدرکی است که قربانی برای اثبات خسارت متحمل شده در اختیار دارد. از این رو تصدیق‌های اولیه پزشکی برای قربانیان که بعداً پیگیری‌های قضایی را دنبال می‌کند از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد. (لیز، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

موضوع دیگری که در بحث شناسایی بزه‌دیدگی زنان قابل طرح است موضوع تشخیص تجاوز به عنف از سوی بزه‌کار نسبت به بزه‌دیده می‌باشد که یا اصولاً توسط یک بیگانه صورت می‌گیرد و یا متأسفانه در منزل محارم مرتکب چنین جرمی می‌گردند، لذا شناسایی موضوع تجاوز به عنف از سوی محارم در بحث خشونت‌های خانوادگی از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد، زیرا در بسیاری از مواقع بزه‌دیده این گونه جرائم فرزندان کم سن و سال می‌باشند که از ترس پدر یا مادر خود موضوع را پنهان می‌کنند و یا در مواقعی که احتمال شناسایی وجود دارد موضوع تجاوز به عنف را انکار می‌نمایند،

لذا در مرحله پزشکی قانونی استفاده از پزشکان و روانشناسان متخصص این امر می‌تواند کمک جوید در جهت شناسایی این نوع بزه‌دیدگی نماید، لذا زنان کمتر جرأت می‌کنند از خشونت‌هایی که شوهرانشان بر آنها روا می‌دارند صحبت کنند و پزشک شخصی است که می‌تواند زن را به بیان آن وادارد، نشانه‌های جسمی و روحی یک زن بزه‌دیده اغلب بارز می‌باشند و پزشک باید برای احیای دوباره احساس انسان بودن در زن این نشانه‌ها را کشف کند این عمل زن را از یک انزوای دردناک خارج می‌کند.

۳-۶ استفاده از تیم‌های پزشکی قانونی

نخستین عملکرد پزشکی قانونی در مرحله مداخله در بحران در خصوص خشونت‌های خانوادگی اطلاع یافتن از سلامت جسمانی و روانی بزه‌دیده می‌باشد و تا زمانی که اطمینان نیافته‌اند که زن از نظر جسمانی در خطر نیست یا نیاز به کمک فوری پزشکی ندارد، سایر مسائل در مرحله دوم اهمیت قرار دارد.

لذا این امر فقط با بکارگیری تیم‌های پزشکی قانونی که متشکل از افراد متخصص و مشاوران و روان‌شناسان می‌باشد صورت می‌پذیرد، ماده ۴ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت نیز دریافت کمک‌های بهداشتی فوری و بی‌درنگ را از جمله حقوق قربانیان به شمار آورده است و مقرر می‌دارد بزه‌دیدگان باید کمک‌های لازم مالی - دارویی و روانی - اجتماعی، از طریق سیاست‌های دولتی داوطلبانه (خیریه) و روش‌های بومی و محلی دریافت نمایند.

یکی از مهم‌ترین مراحل در فرایند پزشکی و درمان آن است که پزشک قادر باشد،

زن را به یک انجمن حمایتی دولتی یا غیردولتی معرفی کند. (Fattah, ۲۰۰۵: ۴۵)



سیستم مراقبت بهداشتی در همکاری نزدیک با سایر بخشها مانند سیستم پلیس و سرویسهای اجتماعی نقش مهمی را ایفا می‌کند، کارکنان مراقبت بهداشتی باید برای شناسایی علائم آشکار خشونت و رفع نیازهای سلامت زنان در این خصوص آموزش ببینند، ارائه برنامه‌های بهداشتی و خدمات اجتماعی باید هماهنگ با قانون صورت گیرد تا حقی از بزه‌دیدهای ضایع نشود.

۳-۷ تخصیص شعب دادگاه به خشونت‌های جنسی

اگرچه امروزه صدور حکم در خصوص پرونده‌های کیفری باید از کانال رسیدگی‌های دادسرا صورت گیرد؛ لذا پایه و اساس پرونده‌های کیفری را دادسرا تشکیل می‌دهد؛ لذا از این رو تخصیص بعضی از شعب چه در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا) و چه در مرحله رسیدگی و صدور حکم در پرونده‌های خشونت جنسی چه از جهت کمیت و کیفیت می‌تواند در روند رسیدگی اینگونه پرونده‌ها تأثیر بسزایی داشته باشد. همانگونه که امروزه عملاً در خصوص رسیدگی به پرونده‌های جنایی شعب خاص تخصیص یافته است، البته تخصیص شعب دادگاه در جرائم جنسی فقط در خصوص جرائم سبک این امکان وجود دارد، زیرا در خصوص پرونده‌های سنگین همچون تجاوز به عنف و زنای محصنه که بر اساس قانون باید در دادگاه کیفری استان و با حضور پنج نفر از قضات مجرب رسیدگی شود خارج از موضوع ماست هر چند که این امر هم دلیل بر حساس بودن موضوع جرم و توجه خاص به بزه‌دیده می‌باشد. (رضانی مهر، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

البته باید اشاره کرد از آن جا که تحقیقات مقدماتی این جرایم در دادگاه صورت می‌گیرد در حوزه خشونت جنسی، لذا ضرورت دادگاه تخصصی برای حمایت از زنان و برپایی یکی از پارامترهای دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۸ الزام حضور مشاوران قضایی و مددکاران اجتماعی

استفاده از مددکاران اجتماعی و مشاوران قضایی برای حفظ حقوق بزه‌دیده و جبران حقوق تضییع شده بزه‌دیده در مرحله دادرسی حائز اهمیت است. از این رو در دادگاه‌ها واحدی بنام واحد ارشاد و معاضدت قضایی تشکیل شده است که بر اساس آئین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به منظور ارشاد قضایی و راهنمایی بزه‌دیده نیازمند در هر حوزه قضایی زیر نظر معاون قضایی آن حوزه با تعداد لازم مشاور و کارشناس تشکیل می‌شود. این واحدها دارای ماهیت اداری است و می‌تواند نیاز بزه‌دیده را در مرحله احقاق حق و دادرسی تأمین کند. لیکن حق مطلب آن است که گستردگی نیاز بزه‌دیدگان ضرورت تشکیل موسسات و انجمن‌های تخصصی‌تر و سازمان‌یافته‌تری را می‌طلبد که در مرحله اول در قالب غیر قضایی و در مرحله دوم به شکل منظم و سریع به یاری بزه‌دیدگان می‌شتابد و به ویژه با راهنمایی‌های درست و قانونمند بازویی توانا برای محاکم محسوب می‌شود که اولاً با شناخت درست و آگاهی از قانون و حقوق خود وارد دعوی شوند و در صورت ورود به دادرسی از پیچیدگی‌های مراحل قانونی در امان باشند، هم چنین قاضی می‌تواند با هماهنگی با مددکاران اجتماعی دستور دهد که یک کارشناسی پزشکی - روانی از بزه‌دیده به عمل آید که به گونه‌ای از صحت و سلامت اظهارات بزه‌دیده اطمینان حاصل شود که برای حسن جریان تحقیق و دادرسی ضروری است. مأموریت کارشناسی مددکاران اجتماعی ایجاب می‌کند که آثار روانی بزه‌دیده را بررسی کنند که این امر در واقع برای بزه‌دیدگان یک امتیاز محسوب می‌شود؛ چراکه در طول این بررسی کارشناسانه درد و رنج درونی و احساس وی شنیده و درک می‌شود که این امر به درک دقیق بزه پیشامده و دادرسی منصفانه‌تر یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان امری پنهان است؛ زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت‌های قانونی از ابراز آن خودداری می‌کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی‌شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و کلامی واقع می‌شوند. متأسفانه در مورد ایران هرگز آمار درست و مشخصی در مورد خشونتی که در خانه بر زنان اعمال می‌شود، منتشر نشده، از طرفی باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می‌داند و سعی می‌کند آن را توجیه کند و به زنان می‌قبولاند که زن با لباس سفید به خانه بخت می‌رود و هرچه که بر سرش آید باید با کفن سفید از آن بیرون بیاید. خشونت علیه زنان جا و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبرو هستند. در خانه از سوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می‌گیرند. در بسیاری از کشورها مراکزی به نام خانه‌های امن وجود دارد که زن خشونت دیده تا زمانی که خطر تهدیدش می‌کند به آنها پناهنده می‌شود، ولی در ایران هنوز چنین خانه‌های امنی وجود ندارد که بتوان به آن پناهنده شد. تأثیری که خشونت بر روی زن می‌گذارد، بیش از آنکه جسم را بخراشد روح را جریحه‌دار می‌کند و به او احساس موجودی بی‌اراده و مفعول و منفعل می‌دهد. متأسفانه در ایران مرکزی برای ترمیم جراحات‌های این زنان وجود ندارد.

عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض

ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند. از آنجایی که بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند خشونت خانگی را به پلیس گزارش دهند یا نیروی قضایی در برخی کشورها به شکایات در این زمینه ترتیب اثر نمی‌دهد و آنها را موضوعی خصوصی قلمداد می‌کند، آمار خشونت خانگی دقیق و منعکس کننده واقعیات نیست. با این حال آمار جمع‌آوری شده، همچنان تکان دهنده است. به گفته سازمان عفو بین‌الملل خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده‌ای عامل مرگ یا معلولیت جسمانی زنان اروپایی در گروه سنی ۱۶ تا ۴۴ سال است، اما برخی کشورها با کمک سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر دست به ابتکارات تازه‌ای برای مهار این روند کرده‌اند. مثلاً به تازگی دولت اسپانیا برای مقابله با خشونت خانگی سیاست‌هایی را اتخاذ کرده که بر اساس نظرات جمع‌آوری شده از زنان آسیب دیده تدوین شده است. قوانین جدید برای سازمان بهزیستی و پلیس اسپانیا قدرت بیشتری در نظر گرفته تا از رفتار خشونت آمیز مرد پیش از خطر آفرینی جلوگیری کنند. این قوانین همچنین از قربانیان خشونت خانگی بیشتر پشتیبانی می‌کند تا احساس تنهایی نکنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

۱. خانی، فضیله (۱۳۸۵) جنسیت و توسعه، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۲. شایان، علی (۱۳۸۴) عدالت برای بزه دیدگان، نشر سلسبیل. چاپ اول.
۳. فیلیزولا، ژینا؛ لپز، ژرار (۱۳۸۴) بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی، ترجمه کرد علیوند، روح الدین، محمدی، احمد، انتشارات مجد، تهران، چاپ نخست.
۴. کار، مهرانگیز (۱۳۸۷) پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم.
۵. معتمدی مهر، مهدی (۱۳۸۷) حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان، انتشارات زیتون، چاپ نخست.
۶. مولاوودی، شهیندخت (۱۳۸۵) کالبد شناسی خشونت علیه زنان، نشر حقوقدان، چاپ نخست.
۷. مهرا، نسرین (۱۳۸۴) زن و حقوق کیفری، انجمن ایرانی حقوق جزا، انتشارات سلسبیل، چاپ نخست.
۸. نوایی نژاد، شکوه (۱۳۸۵) روانشناسی زن، نشر بانو، چاپ نخست.
۹. اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۲) مهار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق، فصلنامه کتاب قانون، شماره ۲۳، سال ششم.
۱۰. زینالی، حمزه (۱۳۸۲) اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بزه‌دیده، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، شماره ۱۳.

۱۱. شهری، غلامرضا؛ جهرمی، ستود؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۳.
۱۲. شیری، عباس (۱۳۸۸) رفتار کرامت مدار با بزه‌دیده اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان، چاپ اول.
۱۳. عارفی، مرضیه (۱۳۸۲) بررسی توصیفی خشونت علیه زنان در ارومیه مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲.
۱۴. کافی، میر موسوی (۱۳۸۱) خشونت خانگی، عوارض روانی و روش‌های پیشگیری از آن، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی و راهکارهای توسعه، مازندران، بابل.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴) قریبات درس جرم‌شناسی (بزهکاری زنان و روسپیگری) دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. رضانی مهر، محبوبه (۱۳۸۶) زنان بزه‌دیده در فرایند کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه دامغان.
۱۷. فلاحی، آذر (۱۳۸۶) پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان (بررسی تطبیقی حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده در حقوق جزای ماهوی ایران و اسناد بین‌المللی).
۱۸. مانی، مهوش (۱۳۸۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد و روانشناسی عمومی (بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی مرتکبین خشونت خانوادگی)، دانشگاه الزهرا.

منابع لاتین

- . Jones, Stephen; understanding violent crime, clarehdon press,
Buckingham, 2000.
- Farel, B & Philips, G. (1995), Victimology, british Journal of criminology,
vol 35, No 2
- Fattah, E. A. (2005), the plight of crime victims in Modern Society,
Macmillan Press, Canada.
- Fattah, E. A. (2006). Understanding criminal victimization, Macmilan
Press, Canada.
- Henderson, Sheila. (2008). Service provision to Women Experiencing
Domestic violence in Scotland, the Scottish office central Research unir.
- Henting, H. V. (2007). The criminal and victim, yale university Press,
U.S.A.
- Matthew, B, Robinson, D, (2010). Revictimization, british Journal of
criminology, vol 38, No 1, Winter